

# جبهه فرانسه و اروپا در برابر لیبرالیسم اقتصادی افراطی

نوشته دکتر منصور تاراجی - پاریس

اروپا، و بویژه اروپای غربی، در پی یک دوره آرامش توأم با رخوت اینک شاهد بروز تنش‌های اجتماعی هشدار دهنده‌ای است. دو سال قبل تظاهرات فراگیر دولت پرلوسکونی را در ایتالیا ساقط کرد، و در آستانه زمستان امسال اعتصابات فراگیر و تظاهرات سراسری، فرانسه را لرزاند. در دیگر کشورهای اروپائی نیز علائمی از نارضایتی، کمابیش، دیده می‌شود.

نکته‌ای که در تحلیل ریشه‌های این بحرانها کمتر مورد توجه قرار گرفته، و یا در مطبوعات فارسی به آن کمتر توجه شده، تأثیر تحولات بین‌المللی، خصوصاً در عرصه اقتصاد، در تکوین این بحران‌هاست. گمان می‌رود که در زیر دلایل ظاهری بحران اخیر فرانسه، می‌توان نشانه‌هایی از تأثیرگذاری سیاست‌های اقتصادی پیچیده جهانی را مشاهده کرد.

دکتر منصور تاراجی که در تظاهرات اخیر فرانسه یک شاهد عینی بوده در این زمینه گزارشی-مقاله‌ای تحلیلی تهیه کرده است که ذیلاً می‌خوانید.

این نوشته نشان می‌دهد سناریوهائی که برای نظم اقتصادی نوین جهان نگاشته شده، حتی مردمان جوامع پیشرفته و مرفه اروپا را نگران کرده است.

●●●●

پاریس: روزی از روزهای آغاز زمستان سال ۱۳۷۴: بیش از دو میلیون نفر از کارگران راه‌آهن، برق، گاز، رانندگان اتوبوسهای شهری، دانشگاهیان، فرهنگیان، دانش‌آموزان، دانشجویان، کارکنان پست و تلفن، بیمه‌های اجتماعی، مالیات، بیمارستانها و همه کسانی که ستون فقرات جامعه فرانسه را تشکیل می‌دهند علیه دولت و برای صیانت از عدالت اجتماعی بپا خاسته‌اند. من ۶ ساعت در سرمای گزنده در میدان مشهور «باستی» (قلب پاریس) ناظر بخش کوچکی از تظاهراتی بودم که طی ربع قرن اخیر در اروپا بی‌سابقه بود. این تظاهرات حتی از تظاهراتی که دیوار برلین را فرو ریخت عظیم‌تر بود. نظیر آن را تنها می‌توان در تظاهراتی که دو سال قبل در سراسر ایتالیا برپا شد و دولت «پرلوسکونی» را به سقوط کشاند جستجو کرد.

رهبران سندیکاها و در رأس آنها دبیران کل دو سندیکای مقتدر کفدراسیون عمومی کار (متماثل به

چپ) و نیروی کار برای نخستین بار پس از سال ۱۹۲۷ دست در دست هم پیشاپیش تظاهرکنندگان در حرکت بودند.

سه هفته است که فرانسه با اعتصاب عمومی وسایل حمل و نقل دست به‌گریبان می‌باشد و میلیونها فرانسوی، به ویژه مردم پاریس و حومه، مجبورند با دوچرخه یا پیاده کیلومترها راه طی کنند تا به مقصد خود برسند. ششصد کیلومتر راه بندان در پاریس و راههای ورودی آن گروهی را مجبور کرده است که چهار صبح از خانه خارج شوند تا نه صبح به مقصد خود برسند. سینماها، تئاترها، موزه‌ها و فروشگاههای بزرگ در آستانه عید نوتل خلوت است و بسیاری از کارخانه‌ها به علت نرسیدن مواد اولیه متوقف شده‌اند و کسبه بیکار نشده‌اند.

گروهی معتقدند این عصیان را فقط می‌توان با عصیان ماه مه ۱۹۶۸ - زمان ژنرال دوگل - مقایسه کرد که پس از جنگ دوم تاکنون نمانده بیان عظمت نارضایتی عمومی از دستگاه حاکم شده است.

در پاریس تظاهرات از میدان مشهور «باستی» شروع شد و سپس سایر نقاط حساس شهر را در بر گرفت. معدنچیان با چهره‌ای پشیمانی از خیابان «فخال سنگ» کارکنان بیمارستانها با روپوش سفید، کارگران راه‌آهن با کلاههای آهنین و مجهز به فانوس ویژه سوزن‌بناها، کارکنان پست با لباس مخصوص که نوار زرد رنگ دارد، و سایر طبقات هر یک با آرم ویژه خود همراه با صدها دسته موزیک در حرکت بودند. هزاران شعار نوشته شده بر پارچه‌های رنگارنگ روی دریائی از انسانها موج می‌زد.

تسابوتهائی ساخته شده از مقوا بر دوش تظاهرکنندگان حمل می‌شد و در کنار هر یک از آنها تصویری از ژاک شیراک (رئیس جمهوری فرانسه) به چشم می‌خورد که وی را در حال اشک ریختن بر جسد آلن ژوبه (نخست وزیر) نشان می‌داد.

رفتگران سطهای اشغالی بدست داشتند که روی آنها نوشته شده بود «طرح ژوبه»، روی بسیاری از پلاکاردها نیز جملاتی از این قبیل به چشم می‌خورد: «زننده باد جمهوری، آزادی، برابری، برادری، فرانسه امریکا نخواهد شد، ژوبه استعفا بده. مؤسسات عام المنفعه را به حراج بگذارید. راه‌آهن، پست، گاز، برق، تلفن و نظایر آن باید دولتی بماند. پوشش‌های اجتماعی را

ناپود تکنید مرگ بر اوترا لیبرالیسم. زنده باد همبستگی اجتماعی. بیکاران کار می‌خواهند. بودجه دانشگاهها را افزایش دهید و...»

ساعت هفت بعدازظهر «لرنی ویانه» دبیرکل کفدراسیون عمومی کار و «مارک بروندل» دبیرکل سندیکای نیروی کار طی سخنانی اعلام کردند اگر همه با هم باشیم پیروزی از آن ما خواهد بود.

هنوز جمعیت بکلی پراکنده نشده بود که گروهی آشوب طلب به چند مغازه حمله کردند و ویترینها را شکستند. تنها در اینجا بود که پلیس به شدت مداخله کرد و گروهی از آشوبگران بازداشت شدند.

در تمام روز که دهها هزار نفر تظاهرات می‌کردند و دولت «ژوبه» را زیر بارانی از شعارهای تند قرار داده بودند حتی یک گلوله شلیک نشد. زیرا طبق قوانین جمهوری تظاهرات آزاد و از حقوق اولیه جامعه بشمار می‌رود به همین جهت پلیس را یاری مداخله نبود.

## کارکنان راه‌آهن چه می‌خواهند؟

در فرصتی کوتاه از «بزناریتو» رئیس فدراسیون کارگران راه‌آهن سؤال کردم ریشه عصیان ناگهانی ۱۸۹ هزار نفر کارگران و کارکنان راه‌آهن دولتی فرانسه که جامعه را فلج کرده است چیست؟

او که در ۳۶ سالگی نفر دوم بزرگترین سندیکای کارگری فرانسه - یعنی کفدراسیون عمومی کار و متمایل به چپ است - گفت:

«کارگران راه‌آهن به سبب کار طاقت‌فرسایی که دارند پس از سالها مبارزه موفق شدید بین بازنشستگی را به پنجاه سالگی برسانند و از واگذاری آن به بخش خصوصی جلوگیری کنند و فراز داد ویزه‌های در زمینه کار با دولت داشته باشند. اینکه «ژوبه» می‌خواهد سن بازنشستگی را به ۵۵، یا شاید ۶۰ سالگی برساند و طبق قرارداد «ماستریخ» راه‌آهن و سایر مؤسسات دولتی را کم‌کم به بخش خصوصی واگذارد و آنها را وارد رقابت بازار آزاد بگذارد. او معتقد است راه‌آهن ۱۷۵ میلیارد فرانک بدهی دارد لذا باید شش هزار کیلومتر از ۳۶ هزار کیلومتر خطوط راه‌آهن را به سبب آنکه با صرفه نیست تعطیل کند. دولتی‌ها می‌گویند به علت پیشرفت‌های تکنیک و علم پزشکی امروزه متوسط سن به ۷۵ سال رسیده است لذا باید کارگران بیشتر کار کنند. اما ما چه می‌گوییم؟ متوسط سن در هر صنفی متفاوت است؛ مسلماً شما روزنامه‌نگاران

کمتر از وزرا، وکلا، سفرا، قضات و بعضی کارمندان صرفه عمر می‌کنید. در راه آهن یا مترو نیز چنین است. متوسط عمر ما ۵۷ سال است اما اینک دولت می‌خواهد تا جان در بدن داریم کار کنیم. بعلاوه، بدهی راه آهن گناه ما نیست... دولت سرمایه‌گذارهای هنگفتی کرده است که طی زمان مستهلک خواهد شد. ضمناً راه آهن جزء مؤسسات عام المنفعه است، لذا اگر خطوطی ضرر می‌دهد برای رفاه جامعه باید آنرا تحمل کرد. در شیرایمنصورت بسیاری از مناطق با برچیده شدن خطوط راه آهن به صحرا بدل خواهند شد. جمهوری فرانسه با فداکاری صدها هزار نفر طی یک دوره زمانی طولانی بنیان گرفت و از میان آتش و خون پیروز بیرون آمد. ما هرگز اجازه نخواهیم داد که اصول جمهوری را که عدالت اجتماعی و آزادی و همبستگی است فدای فرار داد ماستریخ، و یا لیبرالیسم اقتصادی کنند.

«برنارنیه» که بر اعصابش حاکم است و چهل درصد از کل ۱۸۹ هزار نفر حقوق‌بگیران راه آهن دولتی فرانسه عضو سندیکای او هستند در دنبال سخن خود می‌افزاید: بیست سال پیش تعداد حقوق‌بگیران راه آهن فرانسه سیصد هزار نفر بودند و امروز این رقم به ۱۸۹ هزار کاهش یافته است، یعنی بیش از یکصد هزار نفر بیکار و یا بازنشسته شده‌اند. در حالیکه حجم کار افزایش یافته است.

### خشم، محصول فقر!

از او جدا می‌شوم و با یک راننده متروی پاریس گفتگو می‌کنم. او شعاری حمل می‌کند که روی آن نوشته‌اند «تخم فقر که کاشتی - خشم درو می‌کنی». صدمه نفر همین شعار را تکرار می‌کنند و هزاران نفر از ساکنان خسیابانه‌های مسیر عبور تظاهرکنندگان روی بالکن‌ها آمده‌اند و با قاشقی که بر قابله می‌کوبند همدردی خود را با تظاهرکنندگان نشان می‌دهند. چنین صحنه‌ای را سالها در پاریس و دیگر شهرهای فرانسه کسی ندیده بود.

یک راننده متروی پاریس در پاسخ ستوالی می‌گوید: «حقوق متوسط یک کارگر مترو و یا راه آهن فرانسه در ماه حدود هشت هزار فرانک است و می‌دانید که در فرانسه کسانی هستند که ماهانه دویست هزار فرانک درآمد دارند؛ این است فاصله عظیم بین فقر و ثروت، و چنین جامعه‌ای پایدار نخواهد ماند. اعتصاب برای ما دلپذیر نیست. بسیاری از همکاران من معیل هستند و قادر نیستند زندگی خود را اداره کنند. وقتی اعتصاب کردی حقوقی ندازی و لذا ما اکنون با قرض کردن روزگار می‌گذرانیم. خوشبختانه مردم و سازمانهای کارگری اروپا بما کمک می‌کنند. سندیگاهای بلژیک، انگلستان، اسپانیا، آلمان و بسیاری از کشورهای دیگر و احزاب سیاسی با ارسال چک به صندوق سندیگاهها کمک می‌کنند. روزانه نه میلیون نفر در پاریس و حومه آن با مترو یا ترن سریع السیر محلی در رفت و آمدند و کار ما طاقت فرساست. دولت

تنها با از کار افتادن راه آهن روزانه یکصد میلیون فرانک از دست می‌دهد و بابت مترو حدود ۱۵ میلیون فرانک. معذالک حاضر نیست با افزایش حقوق کارگران موافقت کند. همین دولت با افزایش سن بازنشستگی برای ما، امکان یافتن کار برای جوانان را کمتر می‌کند. بدین ترتیب ۳۶ هزار حقوق‌بگیر متروی پاریس که در سبید و سی ایستگاه مترو کار و یا بین آنها در رفت و آمدند زندگی سختی را می‌گذرانند.

به صف دانشجویان، دانشگاهیان، فرهنگیان و دانش آموزان نیز سری زدم. از یک دانشجو سؤال کردم شما چرا در تظاهرات شرکت کرده‌اید؟

چون فهمید بیگانه‌ام، توجه مرا به شعاری که دوستانش حمل می‌کردند جلب کرد. روی تابلو نوشته شده بود: «مهمترین نیاز یک ملت پس از نان آموزش است، بودجه دانشگاهها باید افزایش یابد».



دانشجویان در حال بحث و گفتگو

در پاسخ سئوالم گفت: «بودجه آموزش و پرورش و دانشگاهها از هر مؤسسه دولتی حتی ارتش و پلیس بیشتر است و با سیصد میلیارد فرانک در سال، مقام اول را دارد، معذالک کافی نیست».

در سال ۱۹۶۸ تعداد دانشجویان فرانسه به زحمت دویست هزار نفر بود در حالی که امروز از مرز دو میلیون گذشته است. ما نیاز به معلم، دبیر و پروفیسور بیشتری داریم. سالنهای دانشگاهها باید توسعه یابند. در بسیاری از دانشگاهها دانشجویان برای یافتن جا از ساعت ۶ صبح تلاش می‌کنند در حالیکه درس ساعت ۸ صبح شروع می‌شود. آزمایشگاه کم داریم و دولت باید فوراً دو میلیارد فرانک در اختیار دانشگاهها قرار دهد و سه هزار استاد تازه استخدام کند».

یک قرن است که تحصیل در دانشگاههای دولتی فرانسه رایگان است. دانشجو چه فرانسوی باشد چه خارجی، شهریه نمی‌پردازد. دولت مصمم است که حق نام‌نویسی را از پانصد فرانک در سال به ۷۵۰ فرانک افزایش دهد و برای دانشجویان این رقم زیادی است... دانشجوی مزبور می‌افزاید تعداد بورسهای دانشجویی باید افزایش یابد بطوری که فرزندان کارگران و طبقات کم درآمد بیشتر به دانشگاه راه یابند. «جمهوری» یعنی این، یعنی همه از شانس برابر بهره گیرند.

دو روز بعد «فرانسوا پاپرو» وزیر آموزش عالی در

تلویزیون اعلام کرد به دنبال جلسه مفصلی که با نمایندگان دانشجویان داشته با خواست آنها موافقت کرده است. بدین ترتیب اعتصاب دانشجویان ۴۵ دانشگاه از ۹۶ دانشگاه دولتی پایان گرفت.

### دولت و پوشش‌های اجتماعی

صف تظاهرکنندگان دانشجو را رها کردم و به کارکنان بیمارستانها نزدیک شدم.

«ماری تریز» پرستار بیمارستان مشهور «کوشن» می‌گفت: دهها هزار نفر از کارکنان بیمارستانهای سراسر فرانسه در تظاهرات پاریس و شهرهای مختلف شرکت کرده‌اند... هدف آنها لغو طرح «آن ژوپه» برای بیمه‌های اجتماعی است. او معتقد است بودجه ۱۵۰۰ میلیارد فرانکی پوشش‌های اجتماعی ۲۳۰ میلیارد فرانک کسری دارد و اگر این کسری فوراً جبران نشود بیمه‌های اجتماعی ورشکسته خواهد شد. بگویم که این کسری چگونه پیدا شده است. این مشکل طی سالها به علت عدم مدیریت صحیح و خودداری دولت از پرداخت سهم خود بوجود آمد به این معنی که دولت برای مبارزه با بیکاری با شرکتها قرارداد بسته است که اگر بیکاری را بکار گیرند از پرداخت هزینه‌های پوشش اجتماعی او معافند. بدین ترتیب امروز صدها هزار نفر از پوشش‌های اجتماعی استفاده می‌کنند بدون آنکه دولت بجای کارفرما حق بیمه آنها را بپردازد. این بار سنگینی برای سازمان بیمه‌های اجتماعی است.

دولت باید از بودجه خود این کمک‌ها را بکند نه از محل سپرده‌های کسانی که حق بیمه می‌پردازند. به علاوه به موجب طرح آن ژوپه درمان در فرانسه حیرت‌بندی خواهد شد. بدین ترتیب که دولت معتقد است بودجه پوشش‌های اجتماعی نباید بیش از دو درصد در سال افزایش یابد. به علاوه، مجلس باید بودجه آنرا تصویب کند، علاوه بر آن مالیات تازه‌ای برای همه وضع خواهد شد به عنوان مالیات پرداخت قرض بیمه‌های اجتماعی. به هر حال طرح «ژوپه»، نزدیک به بیست ماده است که اکثر آنها به زبان طبقه کم درآمد و زحمتکش است. برای مثال وقتی بودجه بیمارستانی محدود شد پزشکان مجبورند از تجویز بعضی از آزمایشها برای بیماران خودداری کنند. در چنین صورتی آنها که ثروتمند هستند به بیمارستانهای خصوصی رجوع می‌کنند و آنها که فقیرند از نظر درمانی وضع بدی پیدا خواهند کرد به این می‌گویند درمان دوگانه. درمانی برای ثروتمندان و درمانی برای فقرا و این کاملاً خلاف اصل جمهوری فرانسه است که همه باید درمان برابر داشته باشند. پدران ما سالها مبارزه کردند که تبعیض را در جامعه از بین ببرند. اینست حکومت «ژوپه»، که از حمایت ثروتمندان بهره‌مند است می‌خواهد آنرا مجدداً برقرار کند. همه اعمال، آن ژوپه، برخلاف قولهایی است که «ژاک شیراک» به هنگام انتخابات ریاست جمهوری به مردم داد.

با فرارسیدن شب جمعیت کم کم پراکنده شدند،

زیرا با نبودن وسایل ایاب و ذهاب دهها هزار نفر باید دهها کیلومتر زیر باران و سرمای گزنده راه بروند تا به خانه‌های خود بازگردند. بیگانگان هرگز فکر نمی‌کردند در دل جامعه‌ای که همه به‌رحال از رفاه نسبی بهره‌مندند و برای تحصیل فرزندان‌شان از کودکانستان تا سطح عالی آموزش یک فرانک نمی‌پردازند، و همه از پوشش‌های اجتماعی بهره‌مندند و حتی خارجی‌ان اگر درآمد نداشته باشند از کمک دولت برخوردارند چنین جنبشی بوجود آید. فرانسه چهارمین قدرت صنعتی جهان و دومین کشور صادرکننده مواد کشاورزی در اروپاست معذالک احزاب و سندیکاها برای تأمین زندگی بهتر جهت اعضای خود دائماً با صاحبان قدرت مجادله می‌کنند. به گفته یک جامعه‌شناس، موتور پیشرفت یک اجتماع را

گروهی دیگر می‌گفتند کارگران راه‌آهن و مترو پیروز شدند ولی هنوز طرح «آلن ژوپه» در مورد بیمه‌های اجتماعی که به زبان همه مردم است بقوت خود باقی است، لذا باید به عنوان همدردی به مبارزه خود ادامه دهیم.

به ایستگاه راه‌آهن «لیون» که در قلب پاریس است رفته و دیدیم یک هزار نفر کارگر به سخنان گروهی از روشنفکران، متفکران، جامعه‌شناسان و سیاست‌شناسان گوش فراداده‌اند.

«پیروردیو» جامعه‌شناس برجسته و پروفیسور کالج دو فرانس، که عالی‌ترین و معتبرترین سازمان آموزش عالی است و اکثر فریبختگان در آن تحصیل و یا تدریس می‌کنند پشت میکروفون چنین می‌گفت:

## فرانسویان بر این باورند که بحرانهای اقتصادی کشورشان ناشی از برنامه‌های نهادهای اقتصادی بین‌المللی است

احزاب و سندیکاها به حرکت در می‌آوردند و پیشرفت بدون دموکراسی و دموکراسی بدون پیشرفت امری محال است. جامعه بدون حزب و سندیکا با افکار و مبارزات پراکنده روبرو می‌شود که نه به نفع دولت است و نه به سود جامعه.

### روشنفکران سخنرانی می‌کنند

۴ روز بعد مجدداً تظاهراتی به عظمت تظاهرات قبلی پاریس در و سراسر فرانسه علیه دولت «ژوپه» برپا شد.

قبلاً دولت با خواست کارگران راه‌آهن موافقت کرده بود و گام بزرگی عقب نشست، معذالک در ۱۹۶ دپوی راه‌آهن، کارگران به ادامه اعتصاب رأی دادند تا در این تظاهرات شرکت کنند. تظاهرات و اعتصاب نیز دموکراتیک است. رهبران احزاب و سندیکاها بدون رأی اکثریت اعضا تصمیمی نمی‌گیرند. طی بیش از سه هفته اعتصاب هر روز صبح در ۱۹۶ دپوی راه‌آهن که در سراسر فرانسه از «مارسی» تا «لیون» و از پاریس تا «لیل» پراکنده است مجمع عمومی کوتاهی تشکیل می‌شد و کارگران رأی می‌دادند که اعتصاب ادامه یابد یا نه. در مجمع عمومی، نمایندگان همه سندیکاها شرکت دارند و دیگران تابع رأی اکثریت هستند. پست‌های فرمان‌مراکز گوناگون راه‌آهن در سراسر فرانسه از جمله بیش از ده ایستگاه راه‌آهن پاریس در کنترل اعتصابیون بود و کلید همه دستگاه‌های پیچیده الکترونیکی در دست آنها قرار داشت.

در تظاهرات اخیر گروه زیادی این شعار را می‌دادند «دولت عقب نشست، ما پیروز شدیم و این نمره وحدت و مبارزه است.»

جامعه همبستگی بین مردم وجود ندارد و هر کس به فکر خویش است نه دیگران. فرهنگ ما اروپاییان با فرهنگ آنها متفاوت است. اروپا هرگز سیستم اقتصادی امریکا را نخواهد پذیرفت. بحران کنونی یک شانس تاریخی برای فرانسه در اروپا و سایر کشورهاست که «لیبرالیسم اقتصادی» را نمی‌پذیرند.

### استدلال‌های آلن ژوپه

طی یک ماه بحران اخیر در جامعه فرانسه رادیو، تلویزیون و مطبوعات شبانه‌روز مردم را در جریان کوچکترین اخبار و تحولات سیاسی قرار دادند. صداها بحث، مشاجره، مناظره و مذاکره در رسانه‌های گروهی سرگزار شد. در میزگردهای متعدد، جامعه‌شناسان، سیاست‌شناسان، پژوهشگران، رهبران احزاب و سندیکاها و حتی وزراء نخست‌وزیر شرکت کردند. احزاب راست و چپ، افراطی و معتدل ریشه‌های بحران و آینده فرانسه را بررسی کردند، «آلن ژوپه» شخصاً چند بار در مجله‌ی و رادیو تلویزیون به انتقادها جواب داد. محور استدلال او چنین بود:

«امروز سیاست مالی و اقتصادی یک کشور جدا از جهان نیست و نمی‌تواند در انزوا و جدا از سایر کشورهای جهان به رشد خود ادامه دهد. یک کشور نمی‌تواند برای مدتی با بدی‌های کلان به پیشرفت ادامه دهد. امروز فرانسه ۳۵۰ میلیارد فرانک کسری بودجه دارد که باید آن را با صرفه‌جویی و فداکاری و گذشت همه طبقات اجتماع جبران کرد. گروهی قرارداد «مسترخ» را منسوخ بحران کنونی می‌دانند و مخالف پول واحد و این قراردادند. آنها معتقدند چون برای تحقق یافتن پول واحد اروپایی در سال ۱۹۹۹ کشورهای عضو باید کسر بودجه‌ای بیش از ۳ درصد تولید ناخالص ملی نداشته باشند و امروز کسری بودجه ما ۵ درصد تولید ناخالص ملی است... این برنامه‌ها اجرا می‌شود ولی این فضا را ربطی به قرارداد ماستریخ ندارد زیرا بهر حال ما باید کسر بودجه خود را کاهش دهیم.

«آلن ژوپه» برخلاف روزهای نخست بحران که با لحن تند، قاطع و آشتی‌ناپذیر صحبت می‌کرد گفتگویی که دریافت بیش از ۵۶ درصد فرانسوی‌ها با وجود مشکلات زیاد با اعتصابیون همدردی می‌کنند لحنی بسیار آرام و آشتی‌پذیر بخود گرفته بود.

او در این زمان از بسیاری مدعاهای خود چشم پوشید و در موارد زیادی عقب‌نشینی کرد. در همین زمان آندره گوترن، یکی از متفکران فرانسه که کارشناس برجسته‌ای در امور مالی و اقتصادی است طی یک مقاله تحقیقی که در روزنامه مشهور «لیبراسیون» منتشر کرد نخست دولت «آلن ژوپه» و «ژاک شیراک» را مورد حمله قرار داد و متذکر شد که آنها با اتخاذ سیاست حمایت از محافل مالی، سرمایه و طبقه مرفه بحران کنونی را بوجود آورده‌اند به تصور آنکه می‌توان ملت را گول زد. آنها زیر عنوان اقتصاد جهانی و «ماستریخ» لباس تازه‌ای برای «لیبرالیسم افراطی شرم‌آور»

«من و سایر روشنفکران اینجا آمده‌ایم تا مبارزه شما را ارج نهمیم. سه هفته است که شما علیه طراحان نابودی تمدن، اعتصاب کرده‌اید. شما برای حفظ مؤسسات عام‌المنفعه که ریشه برابری حقوق در جمهوری است مبارزه می‌کنید. برابری در آموزش، بهداشت و درمان، فرهنگ، پژوهش، هنر و برتر از همه حق کار... من اینجا آمده‌ام تا اعلام کنم عمق جنبش شما را درک می‌کنم. یعنی امیدها و ناامیدی‌ها، برگزیدگان، کادرها و آنها که در اتاقهای در بسته می‌نشینند و بجای شما تصمیم می‌گیرند... شما از روشنفکران زودتر دریافته‌اید که تصمیمات دولت بازگشت به عقب است. کارشناسان اقتصادی و مسائل اجتماعی و دانشمندان تصور می‌کنند پیشرو هستند و ملت مرتجع، آنها با آمارگیری‌های مختلف و طرح‌نویس‌های کلاسیک مصمم‌اند مسائل جامعه را حل و فصل کنند و این اشتباه است. امروز تکنوکرات‌ها ادعا می‌کنند ما برای خوشبختی ملت تلاش می‌کنیم. نه! آنها خود را در میان تئوری‌های گوناگون محبوس کرده‌اند. آنچه که امروز مطرح است پیروزی دموکراسی، بر «تکنوکراسی» است.

باید با این جباران «کارشناس» و ذاع کرد. از جمله با «بانک جهانی» یا «صندوق پول بین‌المللی» که بدون مذاکره و مشورت برای ملت‌ها تصمیم می‌گیرند. یکبار برای همیشه باید باین تئوری‌های به اصطلاح «لیبرالیسم اقتصادی» جواب دندان‌شکنی داد. هر ملتی برای خود تاریخ، سنن و فرهنگی دارد و نمی‌توان همه را در یک ردیف قرار داد و برای آنها تصمیم گرفت.

«پیروردیو» در میان کف‌زدن شدید کارگران افزود: اروپا هرگز روش کشورهای انگلوساکسون از جمله امریکا را نخواهد پذیرفت. سرمایه‌داری وحشی در امریکا فاصله بین فقر و ثروت را هر روز بیشتر کرده است. در آن

دوخته‌اند. سیاست تازه آنها موجب درجا زدن اقتصاد و کاهش مصرف است که باید آنرا احتساب مصرف نامید. وقتی قدرت خرید مردم کاهش یابد، مصرف کم می‌شود، با کم شدن مصرف بیکاری افزایش می‌یابد زیرا مردم از مصرف خودداری می‌کنند در حالی که اگر مصرف زیاد شود و تولید افزایش یابد، میزان بیکاری کاهش خواهد یافت و بار دولت برای تأمین زندگی بیکاران سبک می‌شود و همین امر باعث تقویت خزانه دولت و کاهش کسری بودجه می‌شود.

دولت تاکنون به مؤسسات خصوصی با معافیت مالیاتی حدود ۱۰۰ میلیارد فرانک کمک کرده است بدون آنکه بیکاری کاهش یابد. باید مالیات بورس بازان را افزایش داد و به بخشش‌های مالیاتی پی در پی برای مؤسسات بزرگ مسالی پایان داد. گروهی قرارداد «ماستریخ» وحدت اروپا و پول واحد را «بلاگردان» اشتباهات خود کرده‌اند در حالی که مقصر اصلی را در پول واحد نباید یافت، آنرا در سیاست غلط اقتصادی دولت باید جستجو کرد. دولت در پاسخ به کسانی که حامی افزایش حقوق طبقات کم‌درآمد هستند می‌گوید اگر حقوق افزایش یابد هزینه تولید بالا نمی‌رود و کالاهای فرانسوی با محصولات کشورهای شرقی و جنوب شرقی آسیا نمی‌تواند رقابت کند. این استدلال از پایه غلط است زیرا در آلمان حقوقها ۲۵ درصد بیشتر از فرانسه است ولی کالاهای آلمانی در بازار جهانی بهتر با کالای سایر کشورها رقابت می‌کند.

«اندازه‌گوترن» همچنین متذکر شده بود که از میان کشورهای اروپایی، کالای آن کشورهایی که دستمزد در آنها کمتر از سایر کشورهاست قابل رقابت نیست.

بدین ترتیب رقابت در بازار جهانی به عوامل دیگری مربوط است از جمله: سطح تولید، سطح دانش فنی، کیفیت تولید، اثر بخش بودن زیربنای اقتصادی و نرخ برابری پول.

حکومت دست راستی کنونی از منافع طبقه خود یعنی آنها که رفاه بیشتر دارند حمایت می‌کند و این است ریشه بحران حاضر... طی دو سال و نیم حکومت دست راستی «بالادور» و پس از او «ژوپه» از طرق مختلف مالیات طبقات ضربه‌پذیر اجتماعی افزایش یافته است. آنها هنوز نمی‌دانند که مالیات زیادی، کشنده مالیات است.

### مبارزه بین دو تمدن

در میزگردی که با حضور نمایندگان احزاب، سندیکاها و جامعه‌شناسان تشکیل شد پروفیسور «آلن تورن» جامعه‌شناس مشهور گفت: ریشه بحران کنونی را باید در تمدنی که می‌خواهند به اروپا تحمیل کنند جستجو کرد. امروز در بلژیک اعتصاب است، در انگلستان حزب محافظه‌کار ضعیف‌تر از هر زمان شده است، در آلمان، اسپانیا و سایر کشورهای اروپایی طبقات فرودست اجتماعی درس‌های فراوانی از مبارزه کنونی سندیکاها و احزاب علیه بی‌عدالتی اجتماعی آموختند.



کارگران معدن فرانسه در تظاهرات پاریس

چرا؟ چون جامعه خطر را احساس کرده است. آنها آینده فرزندان خود را تاریک می‌بینند و نمی‌خواهند تمدنشان نابود شود.

«آلن تورن» افزود: برای مدت زیادی نمی‌توان برخلاف رأی اکثریت جامعه حکومت کرد. شیراک با قولهایی که به اکثریت مردم داد به کاخ الیزه راه یافت ولی بقولهای خود وفا نکرد و جامعه تحمل این دوگانگی در حرف و عمل را ندارد. به‌بیند امروز حتی معلمان در مدارس ابتدایی شاگردان را از ریشه بحران کنونی آگاه می‌کنند. فرزندان ما روی نیمکت مدارس با کلمه اعتصاب و مبارزه آشنا می‌شوند. آنها در می‌یابند نقش احزاب و سندیکاها در پیشرفت جامعه چیست؟ به علت اعتصاب کارگران و کارکنان برق و گاز در ساعات مختلف میلیونها نفر دچار مشکلات شدند ولی به دانش‌آموزان توضیح داده شد که چرا کارگران اعتصاب کردند.

دولت، و در مجموع اقتصاد ملی، نزدیک به ۳۰ میلیارد فرانک از اعتصاب زیان دید ولی زیان کوتاه مدت در برابر پیشرفت جامعه در دراز مدت هیچ است. در این میزگرد «بروه» دبیرکل حزب کمونیست فرانسه گفت دولت معتقد است برای کسر بودجه باید کمربندها را سفت کرد در حالیکه سال گذشته شرکتهای فرانسوی ۱۲۷۰ میلیارد فرانک سود داشتند لذا باید نرخ مالیات آنها را افزایش داد.

«بروه» افزود انتخابات اخیر لهستان و روسیه و سایر کشورهای اروپای شرقی به همه ملل اروپایی آموخت که «لیبرالیسم افراطی» در اقتصاد گره‌گشای مشکل روزانه آنها نیست. «لیبرالیسم» نتوانست جانساز مناسبی برای جوامعی که سالها زیر فشار رژیم استالینی

به اروپا تمدنی که در آن «پول سلطان» است نمی‌توان تحمیل کرد. جامعه آمریکا فاقد همبستگی اجتماعی است. در آنجا پول حاکم بر همه شاهرگهای حیاتی جامعه شده است. حتی دکلیتون، نتوانست آن برنامه اجتماعی را که بر پایه آن به کاخ سفید راه یافت اجرا کند، زیرا جمهوریبخوهران به مقابله با او برخاستند. سرانجام در آن کشور نیز روزی انقلاب عظیم اجتماعی روی خواهد داد. آینده بشریت را حکومت پول بر جامعه تأمین نخواهد کرد.

ریشه بحران کنونی در فرانسه و اروپا را باید در مبارزه دو تمدن جستجو کرد. تمدنی که طی سالها بر پایه‌های همبستگی اجتماعی استوار بود و در آن انسان به عنوان عامل اصلی شناخته شده است و تمدنی که می‌خواهد ماشین و پول را بر روابط اجتماعی مسلط کند. فرانسه و در مجموع اروپا به دفاع از تمدن خود برخاسته است.

«آلن تورن» افزود هنگامی که جامعه امروز فرانسه بیندازد: تنها در پاریس و حومه نُه میلیون فرانسوی روزانه از وسائل حمل و نقل عمومی محروم شدند، ارتباط میلیونها فرانسوی که در دهات و شهرهای مختلف زندگی می‌کنند به علت نبودن وسیله حمل و نقل با یکدیگر قطع شد. دولت مجبور شد با هزینه گزافی ۱۲۰۰ اتوبوس شرکتهای خصوصی را بکار گیرد و برای رفت و آمد از کشتی‌های مسافربری روی رودخانه «سن» استفاده کند. جامعه فلج شد، کسب و کار از رونق افتاد. مردم به کمک یکدیگر شتافتند و اتومبیلهای سواری به یاری کسانی که در خیابانها ایستاده و وسیله رفت و آمد نداشتند آمدند. آنها یکدیگر را نمی‌شناختند ولی عامل همدردی اجتماعی آنها را بهم نزدیک کرد. با تمام این سختی‌ها اکثریت از اعتصابیون حمایت کرد.

بودند باشد. در اکثر این کشورها بجای رفاه بیشتر «مافیاء» و گروههای چپاولگر قدرت یافتند و در همه این کشورها فحشاء و جنایت و فساد توسعه یافت. رژیم استالینی فرو ریخت ولی داروئی که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به عنوان «لیبرالیسم اقتصادی» برای آنها تجویز کردند زندگی روزانه را به مراتب بیشتر از سابق برای آنها مشکل کرد به همین جهت در انتخابات روسیه و سایر کشورهای اروپای شرقی مجدداً کادرهای احزاب کمونیست که البته امروز حامی دموکراسی هستند نه دیکتاتوری، زمام امور را در دست گرفتند.

### اتفاق نظر چپ و راست

در بحث های طولانی که در جریان بحران اخیر فرانسسه درگرفت رهبران حزب کمونیست و تروتسکیست ها و افراطیون چپ و افراطیون راست و حتی حزب فاشیستی «لوپن» مخالفت شدید خود را با پول واحد و قرارداد «مستریخ» اعلام کردند. اما حزب سوسیالیست و احزاب لیبرال و معتدل راست به حمایت از پول واحد برخاستند.

«لیونل ژوسپین» دبیرکل حزب سوسیالیست و رقیب زاک شیراک در انتخابات ریاست جمهوری اخیر در دفاع از پول واحد گفت: برای مقابله با تغییرات نرخ

ارز در بازار جهانی و مبارزه با دلار که حاکم بر بازار دنیا شده است باید برای ایجاد پول واحد اروپائی سخت تلاش کرد.

لیونل ژوسپین ضمن حمایت از مبارزان اجتماعی و اعتصابیون گفت سیاست غلط دولت مسئول بحران است نه پول واحد اروپائی. اروپا برای مبارزه با قدرت «ین» و «دلار» راهی جز پذیرش پول واحد اروپائی ندارد. امروز اروپا با ۳۷۰ میلیون جمعیت و حجم تولید ناخالص ملی برابر ۳۶ هزار میلیارد فرانک، برتر از امریکاست و روزی که وحدت اروپا در همه زمینه ها از جمله پول واحد، سیاست خارجی و دفاعی واحد شکل گیرد قدرت تازه ای در برابر یکه تازی فرهنگ امپریالیستی خواهد بود.

«ژوسپین» افزود برای رفع بحران کنونی دولت باید ساعت کار را کاهش دهد و آن را به ۳۵ ساعت در هفته و یا چهار روز کار برساند، حقوقهای پائین را افزایش دهد و مالیات بر سرمایه های هنگفت را افزایش دهد.

دبیرکل حزب سوسیالیست افزود امروز مردم از بی عدالتی اجتماعی رنج می برند. فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر شده اند، و واضح است که چنین جامعه ای نمی تواند روی آرامش به بیند و به پیشرفت و تکامل ادامه دهد.

«ادگار مورن» رهبر سازمان پرچمست پزومشهای

علمی که یکی از مشهورترین جامعه شناسان است گفت: بحران کنونی فرانسه که نمونه آن راکم و بیش در سایر کشورهای اروپائی می توان یافت بحران اعتماد است. ملتی که اعتماد خود را به حکام خویش از دست بدهد به تظاهرات متوسل می شود.

در مجلس، انجمن های ایالتی ولایتی، در مجلس سنا، اکثریت مطلق با افراد دست راستی است که طالب «لیبرالیسم افراطی» هستند. و در رأس همه آنها زاک شیراک ریاست جمهوری قرار گرفته. تردید نیست که وقتی مردم نتوانند در ارگانه های تصمیم گیری پیشنهادات و نظرات خود را بیان کنند کوجه و خیابان را برای رساندن صدای خود به حکام برمی گزینند.

«ادگار مورن» افزود از جمهوری فرانسه که طی دو قرن میلزه جان گرفت فقط «نلمی» باقیمانده است و آن را از محتوای اساسی که آزادی، برابری و برادری بود خالی کردند. هدف اجرای عدالت اجتماعی بود ولی امروز کسانی بر ما حکومت می کنند که عدالت را در نیرومندتر ساختن حکومت «پول» جستجو می کنند و این ریشه بحران فرانسه و جهان است.

جوانان آینده ندارند و امروز بیکاری و ناامیدی بین این نسل بیماری مزمنی شده است. جامعه ای که نتواند امید به جوانان بدهد جامعه فقیری خواهد بود.

## مؤسسه صدف کیش



واردکننده و عرضه کننده بهترین و زیباترین گل، گیاه، سیوه و درختهای مصنوعی و انواع سبدهای تزئینی

ترخیص هر نوع کالا و ارسال به تمام نقاط ایران

نشانی کیش: بازار مریم، فاز ۳، غرفه ۲۷، صدف کیش، تلفن: ۰۷۶۵۳-۲۱۶۸  
 بازار مروارید، غرفه ۱۴۵، صدف کیش، تلفن: ۰۷۶۵۳-۳۳۲۲  
 نشانی تهران: خیابان جمهوری، جنب تولیدارو، ساختمان عباسیان، طبقه دوم پلاک ۱۶  
 تلفن: ۶۷۸۵۲۹ فاکس: ۶۷۴۸۴۶